

اعضای نشریه تسنیم	مدیر مسئول	فواد حسن زاده
	سر دبیر	محمدحسین حبیبی
	جانشین سردبیر	حناثه جلال
	ویراستار	فواد حسن زاده
	صفحه آرا	نرگس بحرینی
تیم تحریریه	محمد مهدی اسکندری، حناثه جلال، حمیدرضا رجبی، زهرا اسماعیل پور	



اینجا فلسطین است حمیدرضا رجبی

در فلسطین کفش‌هایت هیچ وقت طعم آسفالت را نمی‌چشند، چشمانت دائم می‌گردند تا از میان آوارها راهی پیدا کنند، فرقی نمی‌کند کجا می‌روی. به سرکشی خانه‌ی متروک‌هات یا برای رفتن به پناهگاه؛ در فلسطین قدم‌های همه با آوار آشنا است. آوارهایی که متعلق به خانه‌ها و خیابان‌هاست. البته نه فقط خانه‌ها و خیابان‌ها؛ در فلسطین کلمات هم همچو آوار فرو ریخته‌اند؛ البته شکاف میان کلمات و واقعیت در سراسر جهان و به پهنه‌ی تاریخ وجود داشته است. با این حال این شکاف در فلسطین به شکل بهت‌آوری عمیق و بحرانی‌تر است؛ به طوری که کلمات هرگز توان بیان آنچه رخ می‌دهد را ندارد. کلماتی مثل پیمان بین المللی، حقوق بشر و از این دست تعریفات، همراه با فروریختگی‌شان، خنده‌آورند. شاهد مثال این سخن، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه است که ساخت‌وساز شهرک‌های اسرائیلی در قلمرو فلسطینی (حدود نیم‌میلیون از جمعیت اسرائیل جزو این به‌اصطلاح «شهرک‌نشین‌ها» هستند) و ساخت «دیوار حائل» (که یک دیوار بتونی به ارتفاع هشت متر است) را غیرقانونی دانسته و نکوهش کرده‌اند.

بااین‌حال، اشغال و دیوار ادامه دارد. شهرک‌ها توسعه می‌یابند و شهرک‌های جدید راه‌اندازی می‌شوند. آزادراه‌های ویژه شهرک‌نشینان، که برای فلسطینی‌ها ممنوع‌اند، جاده‌های قدیمی را بن‌بست می‌کنند. ایست‌های بازرسی و کنترل‌های رنج‌آور کارت شناسایی، امکان سفر یا حتی برنامه‌ریزی سفر را درون آنچه از قلمروشان باقی مانده است، برای فلسطینی‌ها بسیار کاهش داده است. بسیاری از آن‌ها در هیچ جهتی نمی‌توانند بیش از ۲۰ کیلومتر جلو بروند.

در فلسطین «زندگی» هم معنای دیگری دارد. معمولا ما زندگی را وسیع‌تر از مرگ می‌بینیم. برای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم و رویا

پردازی. شب با آسودگی به رخت خواب می‌رویم و لحظه‌ها را با اطمینان پشت سر می‌گذاریم. اما در فلسطین زندگی، به لحظات میان انفجار بمب‌های فسفری جیره بندی شده. هیچ آینده و رویایی جز زنده بودن وجود ندارد : یکی از باغبان‌های بازار، فرغون ماسه‌اش را هل می‌دهد تا قبل از آمدن زمستان اطراف چند نهال بریزد. قبل از دیوار، او دوازده کارگر داشت (نود درصد از کسب‌وکارهای فلسطینیان کمتر از پنج کارگر دارند). امروز هیچ کارگری ندارد. چون شهر از نقاط دیگر جدا شده است، فروش محصولاتش نود درصد کاهش یافته است. در عوض، او هم بی‌خیال جمع‌کردن دانه‌ها از کپه گل‌ها شده است. دستان بزرگش پُر است از اعتراف به اینکه، از این به بعد، کاری ندارند بکنند.

به جای همه‌ی کلمات فروافتاده، کلماتی هم هستند که همچنان در پس ذهن فلسطینیان استوار است و آنان با تکیه بر آن کلمات، زندگی آغشته به مرگ خود را پیش می‌برند : وطن؛ وطن کلمه‌ای پر بسامد در لالایی‌های مادران فلسطینی است. گویی که آنان منتظرند که اولین بار که کودکشان به حرف می‌آید، پیش از آنچه هر چیز دیگری را صدا بزند، نام وطن را به زبان بیاورد. این است که آنان را در وطن خود اینچنین استوار و پرصلابت نگاه داشته.

کلمه‌ی دیگری که فلسطین آن را خوب می‌فهمد؛ خون است. مفهوم خون در فلسطین، آنقدر گسترده است، که از پشت دیوارهای غصبی، به آن طرف سرریز می‌کند. محمود درویش شاعر نامدار فلسطینی می‌گوید :

خون و خون و خون در وطن،

در نامت و در نامم.

در شکوفه‌های باران و در پوست موز.

در شیرکودک، در نور، در سایه.

در دانه‌ی گندم و در نمکدان.

تک تیراندازان حرفه‌ای

با مهارت به هدف می‌زنند.

خون و خون و خون

زمین کوچکتر است از خون فرزندان.

آنان که چو قربانیان بر آستانه‌ی قیامت ایستاده‌اند.

به راستی که این سرزمین متبرک شده است.

غسل تعمید داده‌اندش؟

به خون و خون و خون

حدیث رنج

محمد مهدی اسکندری

بنگر ای محمد!

بار دیگر غم همه تاریخ را به چشم خود دیده و می‌بینیم. سینه‌هامان سنگین و کیپ شده و راه نفس کشیدن را بسته است. سنگینی فاجعه چنان است که گویی کوهی را بر روی دوشمان گذاشته‌اند و وادار به راه‌رفتنمان می‌کنند، چشمه اشک چشمانمان خشک شده و در طلب بارانی است تا بار دیگر پُر شود تا دگرباره بنشینیم و بر این عزای عظم‌ا و قیامت صغری بگرییم. ایتام تو، بار دیگر در فقدان ولی و نبی‌شان عزادار ظلم گشته‌اند. آتشی دیگر بر خرمن خیمه امت افتاده و کودکان و زنان بی‌پناه را در خود می‌سوزاند.

بنگر ای محمد!

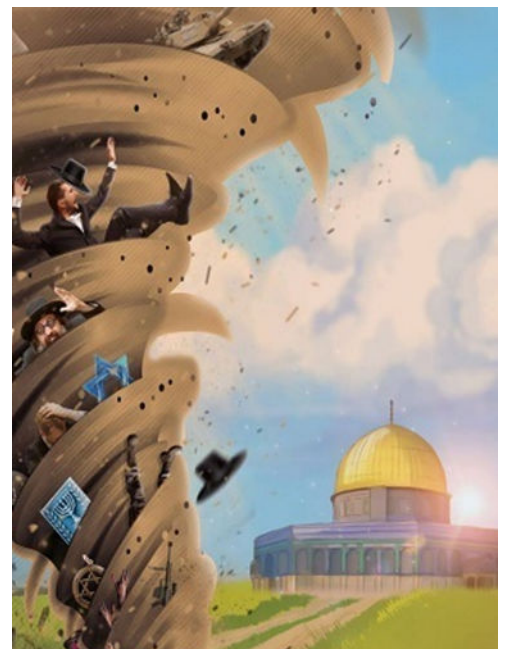
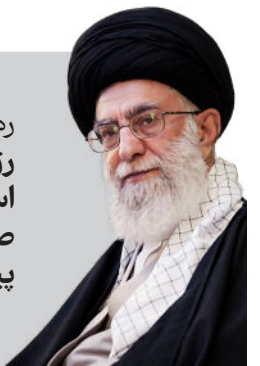
صورت خونین و سوخته کودکانمان را ببین! چشمان پاک این کودکان معصومی که باید منعکس کننده شادی و خوشی باشد امروز خیس است، اشک امت تو بار دیگر آغاز شده است و تو خود خوب می‌دانی چشم تر سزاوار و برازنده کودکان بی‌پناه و صغیر ما نیست. آخر محراب را که آئینه‌کار نمی‌کنند. در این لحظه از تاریخ تلخ، تجسم و تعین «عَظَمَ الْبَلَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ، وَمُيِعَتِ السَّمَاءُ» را نظاره‌گر شدیم و دنیا را همان ظلمتکده کفرآبادی یافتیم که در آن حق مورد غفلت است و خواب بر چشمانمان نمی‌آید. اما، صاحبان کدخدماآب دنیا که بر روی اجساد کودکان ما



خانه و سرزمین بنا می‌کنند، و نان را بر خون مردمان امت تو می‌زنند و می‌بلعند، مست کرده و در خواب عمیقی رفته‌اند، آنا کوران و کران دنیا و اخری‌اند؛ آری، کوران روز حشر در اینجا نیز کورند که : مَن کان هذهِ أعمی فهو فی الاخرامی . بنگر ای محمد!

مردمی از پیروان تو که بیش از ۷۰ سال است طعم تلخ اسارت و استکبار را چشیده‌اند و خانه و کاشانه‌شان در دست غاصبان صهیونیستی قرار گرفته است، امروز عزم خود را جزم کرده و می‌خواهند برای حق از دست رفته خود جهاد و قتل کنند. آن‌ها می‌دانند دشمن هیچ اخلاق و معیاری ندارد و تنها هدفش پاکسازی قومی این سرزمین است، مردان سرزمین فلسطین برای هویت و حقیقت می‌جنگند. دشمنان می‌کشند، خراب می‌کنند و آتش می‌زنند، آنان خوناشامانی از تبار تیمور و اسکندرنند و چه بسا بدتر! دیو صهیون نه حریف مردان بلکه کودکان و زنان است. در شامگاه ۲۵ مهر ۱۴۰۲، ما داغ دیگری از جنس فرودگاه بغداد را تجربه کردیم، داغی به سنگینی شب ۱۴ خرداد، فاجعه‌ای به‌سان شهادت فرزندانمان در جبهه‌های جنوب. بیمارستان معمدانی که تنها مأمن زنان، کودکان و زخمیان غزه بود؛ در عرض چند ثانیه به قبرستان فرشتگان تبدیل شد. تیر آتش خصم این‌بار در بیمارستان فرود آمد تا غم همه تاریخ بر ما تحمیل شود.

بنگر ای محمد!



حق همواره پیروز است زهرای اسماعیل پور

صدایشان را میشنوی؟

صدای بمب‌ها را ...

مثل باران اسیدی بر سر مردم فرود می‌آیند

نمی‌گویم باران؛ چون باران رحمت است و نعمت.

ولی در بمب، در جنگ، در به خاک و خون کشیدن؛ فقط نابودی هست و تباهی.

هوای تازه

میلاد عرفان پور

جهان، نگاه کودکی‌ست بی‌قرار، یاعلی!
که غرق شد میان موج انفجار، یاعلی!

جهان، یتیم‌خانه‌ای‌ست تشنه‌ی نوازشی
پدر ندیده است چون تو روزگار، یاعلی

جهان، صدای مادری‌ست شیرزن که مانده است
به رغم داغ، مثل کوه استوار، یاعلی!

تو التیام شو برای آن پدر که می‌رسد
کنار نعلش دخترش امیدوار، یاعلی

نه لای لای مادران، که گوش شیرخواره‌ها
به خون نشسته از صدای مرگبار، یاعلی

جهان چه بی‌وجود شد به خواب رفت و دود شد
جهان بی‌تو را نمانده اعتبار، یاعلی

جهان بی‌تو... آه نه! تو هستی و کشانده‌ای
حماسه‌ی حماس را به کارزار، یاعلی

به بازوان محب افکنت مدد رسانده‌ای
به جان این دلاوران داغدار، یاعلی

به وارثان خیبر از خروش حیدری بگو
حواله‌شان بده به تیغ ذوالفقار، یاعلی

از شما دعوت می‌شود!

نشریه تسنیم به عنوان یکی از با سابقه‌ترین نشریات دانشگاهی کشور همیشه سعی داشته تا صدای دانشجو باشد و کارنامه‌ای درخشان را ساخته و پرداخته است. دانشجویانی که در این سالها در تیم نشریه بودند همیشه بدور از محافظه‌کاری و منفعت طلبی عمل کردند. یک نشریه‌ی دانشگاهی از دل دانشجو شکل می‌گیرد و با دانشجوها پیش می‌رود و حال ما در دوران دانشجویی‌مان

دنیا به دو بخش تقسیم شده؛ برخی طرف خیر اند؛ طرف صلح؛ طرف دفاع و مقاومت؛ طرف حق ...

اما برخی دیگر، طرف شراند؛ برایشان مهم نیست اگر به کودکی جلوی چشمان والدینش شلیک شود؛ مهم نیست اگر پیرمردی هر شش فرزند خود را در بمباران از دست بدهد؛ مهم نیست اگر مادری که انتظار به دنیا آمدن فرزندش را می‌کشید، حالا زیر خرابه‌های مسجد مدفون شده باشد.

اینان یا خودشان چشم و گوش‌هایشان را بسته‌اند؛ یا افسار خویش را دست کسانی داده‌اند که کارشان بستن چشم و گوش مردم است؛ وگرنه کیست که با دیدن اشک‌های پدران و لرزش بدن کودکان از ترس بمب، دلش به لرزش در نیاید؟

زمانی می‌گفتند فلسطین فراموش شده؛ از عباراتی مثل جنگ فرسایشی استفاده می‌کردند؛ عباراتی که باعث می‌شد فکر کنیم «خب همین است که هست؛ چه می‌شود کرد جز تماشا و دعا؟» اما حالا، بعد از مدت‌ها فلسطین تبدیل شده به

کانون توجهات بین‌المللی. این یعنی چشم دنیا روی فلسطین است. مهم نیست جزو کدام گروه باشید؛ حتی مهم نیست بخشی از کدام کشور، قوم، نژاد یا حتی دینی باشید؛ امکان ندارد در شهر خود قدم بزنید و در اطراف خود حرفی از فلسطین نشنوید. روزگاری در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق می‌گفتند: ایران در ظاهر با عراق می‌جنگید؛ ولی در حقیقت درحال جنگ با نصف دنیا بود.

حالا درمورد فلسطین، بنظر میرسد که فلسطین فقط درحال جنگ با اسرائیل است؛ درحالی که آمریکا و تمام دولت‌های اروپایی، کنترل کنندگان واقعی اسرائیل‌اند.

می‌گویم دولت‌ها؛ چون میبینم مردم کشورهای اروپایی یا حتی آمریکا را که به دفاع از فلسطین برخاسته‌اند. بخشی از ملت این کشورها، خود را از بند دروغ‌های دولت‌هایشان رها کرده‌اند و طرف حق را گرفته‌اند. و این کشورها که همیشه ادعای دفاع از آزادی بیان دارند، هم‌اکنون درحال سرکوب کردن مردم خود هستند؛ به قول معروف هم نخودی را می‌زنند هم خودی را!!

من غزه ام

حنانه جلال

من نمی‌دانم چطور هنوز زنده‌ام؟ در وجودم راکت‌ها شلیک می‌شوند، در جمجمه‌ام انفجارهای بزرگ پیایی، بی‌امان زلزله می‌کند...

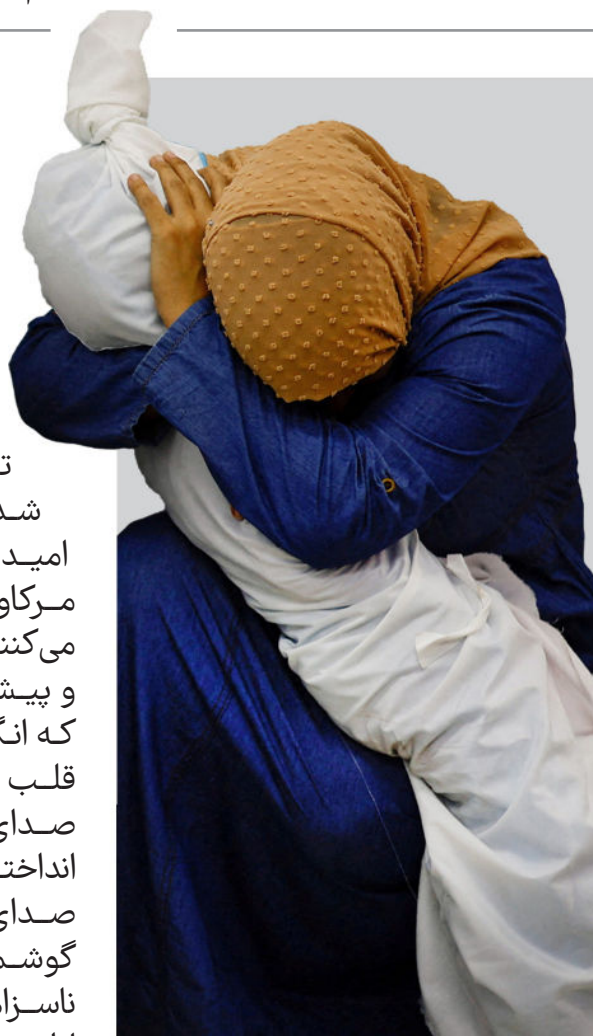
تک تک استخوان هایم آوار شده‌اند نفسم زیر الوار برج‌های امید گم شده، صدتانک سنگین مرکاوا در دلم به راه افتاده‌اند، له می‌کنند له می‌کنند و له می‌کنند و پیش می‌روند، طوری آوار می‌کنند که انگار نه انگار دهلیزی در این پیکر قلب وجود داشته .

صدای لعنتی‌شان، سمع را خراش انداخته و مغزم را زخمی کرده؛ صدای کلمه‌های کثیف عبری به گوشم می‌رسد، حالم از لحن تند و ناسزاهای عربی بهم می‌خورد .

لال شوید کثافت‌ها...
لال شوید

جیغ و گریه دخترکان فلسطینی در وجودم می‌پیچید.

قلب من پر شده از ناله‌های ضعیف، چند نوزاد لطیف قنداق‌پیچ، زیر آوار خرابه‌های قلبم مدفون شده‌اند. مادران ضجه می‌زنند و پدران



ولی با تمام این‌ها، مقاومت به معنای واقعی کلمه یعنی ایستادگی؛ در برابر ظلم؛ در برابر شر؛ در برابر باطل ...

این کاری است که فلسطین و دنیا درحال انجام آن اند، مقاومت کردن. خواه با یک گردان چند نفری و یک اسلحه کوچک باشد؛ یا با یک اجتماع چند صدهزار نفری و پلاکاردها و شعارهایی از صمیم قلب.

دنیا طرف فلسطین است؛ چون فلسطین نماد ایستادگی و انسانیت است؛ چون با وجود نبرد نابرابر، دست از ارزش‌های خود نکشیده و برای حفظ وطن خود، حتی به قیمت بمباران شهرها و بیمارستان‌ها، به قیمت قطع شدن آب و برق و ارتباطش با دنیا و به قیمت شهید شدن چندین هزار زن و مرد و پیر و جوان، همچنان درحال مبارزه است. فلسطین پیروز است؛ چون این وعده‌ی خداست؛ چون حق همواره پیروز است.

به امید آزادی فلسطین



حسبناالله می‌خوانند، پدران دست بر کمر، حسبناالله میخوانند، پدران در جمع حسبناالله می‌خوانند...

وگرنه در خلوت پدران، اشک شده‌اند. چند پیرزن فلسطینی بی‌توجه به انفجارها، در سمت راست قفسه سینه‌ام، شیون‌کنان به سینه می‌زنند...

از حرارت آتش مدرسه‌ها و بیمارستان‌های سوخته، تب دارم... مریض حال گونه‌هایم به خون، سرخ است. سوز سرمای سردخانه مخصوص اطفال، انگشتان دستم را یخ و بنفش کرده ...

فلج شده‌ام از دیدن کبودی شیرخواران مرده، مصور شده روضه‌های شنیدنی کربلاییست در جمجمه‌ام، فسفر سفید جگرم را می‌سوزاند.

اکنون من سرتاپا غزه‌ام ... سلول به سلولم زیر آتش است، آتش گرفته و سوخته‌ام؛ من خاکستر شده‌ام و با موج رادیو که اخبار غزه را می‌گوید به هزار جهت سرگردان می‌شوم...

من

سراپا

تماما

[غزه] ام ...

میتوانیم دست به دست هم دهیم و با کمک یک دیگر، قوی‌تر از قبل مسیرهای روشنگری و گفتگو را پیش ببریم. از این رو نشریه تسنیم از شما دعوت میکند تا در بخشهای زیر به ما کمک کنید :

تیم تحریریه | طراحی | ویراستاری | مدیریت رسانه

برای ارتباط با ما به آیدی زیر در تلگرام پیام دهید :

@Tasnimshahed_Ad